

## نوعی تشبیه در ادب فارسی

### (تشبیه حروفی)

اثر: دکتر علیرضا حاجیان نژاد

مدرس زبان و ادبیات فارسی

(از ص ۳۸۷ تا ۴۰۲)

### چکیده:

در میان فنون بلاغت دانش بیان و در میان دانش بیان فن تشبیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در میان کتب بلاغی قدما تقسیم بندیهای گوناگون در باب تشبیه از حیث ارکان تشبیه صورت گرفته است، چون حسی یا عقلی بودن، طرفین تشبیه، مطلق، مقید یا مرکب بودن و...

در مطالعه متون ادب فارسی به گونه‌ای دیگر از تشبیه برمی‌خوریم که در کتب قدما مستقلاً مورد بحث قرار نگرفته است، اگر چه این نوع تشبیه در تقسیم‌بندی قدما می‌تواند ذیل حسی بودن مورد مطالعه قرار گیرد. در این مقاله کوشش می‌شود این گونه تشبیه که آن را تشبیه حروفی نامیده‌ایم و آن را به تشبیه حروفی تجریدی، تشبیه حروفی و تشبیه حروفی (دستوری) تقسیم کرده‌ایم، هر یک از آنها را جداگانه با ارائه شواهد و امثال از متون ادب فارسی مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: انواع تشبیه، تشبیه حروفی، تشبیه حروف تجریدی و

تشبیه حروفی، تشبیه حروفی (دستوری)

## مقدمه :

دانشمندان علوم بلاغی دانش بیان را این گونه تعریف کرده‌اند: "مجموعه اصول و قواعدی که معنی واحد را به شیوه‌های گوناگون ایراد می‌کند." مجموعه این علوم شامل معانی، بیان و بدیع در قرون اولیه اسلامی از آبخور روحی سیراب می‌شد و بیشتر به قصد تبیین جنبه‌های اعجاز قرآن بود. اندک اندک در بین دانشمندان مسلمان قواعد و اصول آن مدون شد و به زودی در سده‌های سوم و چهارم هجری و بعد، تحریرهای مستقل را در هر یک از شاخه‌های این علوم به خود اختصاص داد و صاحب نظران در فن بیان و زیبایی‌شناسی سخن که یکی از شاخه‌های مهم علوم بلاغی است، دیدگاه‌های مختلف ارائه نموده و موشکافی‌ها و نکته‌سنجی‌ها کردند.

## تشبیه حرفی :

تشبیه و فروع آن در دانش بیان از اصلی‌ترین مباحث این بخش از فنون بلاغت را به خود اختصاص داده است و درباره آن از جنبه‌های مختلف چون طرفین تشبیه، حسی یا عقلی بودن آن، مرکب، مقید یا مطلق بودن آن، ذکر یا عدم ذکر ادات تشبیه و یا ذکر و عدم ذکر وجه شبه و... تقسیم بندی کرده‌اند که این تقسیم بندی‌ها گاهی متداخل در یکدیگرند، یعنی یک تشبیه گاهی از چند جنبه در خور بحث می‌تواند باشد. با این حال دقت نظر دانشمندان و صاحب نظران فنون بلاغت به ویژه در امتهات کتب بلاغی در فروع قواعد و اصول آن و ریزه کاریهای این دانش حیرت‌آور است.

آنچه مسلم است قرآن مجید، دیوان‌های شاعران و نثرهای ادیبان اقیانوس زخار و منبت و منشایی بوده است که دانشمندان بلاغت مرواریدهای گرانبهای شواهد بلاغت را از آن صید و کشف کرده‌اند. در لابه‌لای متون ادب فارسی و عربی در صور

خیال آفرینندگان این آثار گاهی به تشبیهاتی برخورد می‌کنیم که در کتابهای علوم بلاغت مستقلاً مورد بحث و مذاقه قرار نگرفته است، اگر چه این نوع تشبیه را نیز می‌توان در ذیل حسی بودن طرفین تشبیه در ذیل طرفین تشبیه مطالعه کرد، چون معیار حسی بودن طرفین تشبیه از دیدگاه کتابهای بلاغت قابل درک بودن آن به کمک یکی از پنج حسّ ظاهری است. در این نوع از تشبیه شاعر به کمک اشکال "حروف" دست به آفرینش ادبی می‌زند و در عالم خیال تصاویری بدیع می‌آفریند. در این مقاله کوشش می‌شود با ارائه شواهد گوناگون از لابه‌لای متون ادب فارسی انواع آن تحلیل و تبیین شود، آنچه لازم به تذکر است اینکه ابیاتی که به عنوان شاهد و مثال آمده است از دیدگاههای مختلف علوم بلاغی و... در خور بحث و تفحص است، که آن نکات مورد نظر نگارنده نبوده است.

آفرینش ادبی به کمک اشکال ظاهری حروف در ادب فارسی به سه شکل صورت پذیرفته است:

### ۱- تشبیه حروفی تجریدی:

در این نوع از تشبیه شاعر بخشی از شکل ظاهری یکی از حروف الفبا را تجرید کرده آن را مشبّه به قرار می‌دهد. وجه شبه در این گروه از تشبیهات حروفی همان بخش تجرید شده از شکل حرف مورد نظر است. این گونه تصویرسازی در ادب فارسی پیشینه‌ای دیرین دارد و نمونه‌های آن را در قدیمترین دفترهای شعر فارسی می‌توان مشاهده کرد. چنانکه، رودکی، پدر شعر فارسی دری در رباعی زیر از این گونه آفرینش ادبی استفاده کرده است. او در این سروده زلف معشوق را به "جیم" و خال صورت او را که در چنبر زلفِ آویخته‌اش قرار گرفته است به نقطه‌ی آن جیم تشبیه کرده است:

زلف ترا "جیم" که کرد؟ آنکه او      خال تو را نقطه‌ی آن جیم کرد

وآن دهن تنگ تو گویی کسی      دانگسی نار به دو نیم کرد  
(دکتر دبیر سیاقی محمد، ص ۵۴)

ابوشعیب صالح بن محمد هروی از شاعران دوره سامانی است که منوچهری دامغانی نام او را در زمره شاعران استاد متقدم یاد کرده است. او نیز در غزلواره‌ای در وصف معشوق پس از آنکه وی را دوزخی کیش، بهستی قد و روی، آهو چشم، حلقه زلف، لاله خد، بنسفه عارض و... توصیف می‌کند، لب معشوق را به علامت مدّ عربی (-) که از شنگرف بر زمینه‌ای سیم رنگ بر چکانند مانند کرده است:

لب چنان کز خامه نقاش چین      بر چکد برسیم از شنگرف مدّ  
(دکتر دبیرسیاقی، محمد، ص ۱۷۳)

عبدالقاهر جرجانی در کتاب اسرار البلاغه در ابیاتی که از ابونواس برای فرط استقصا در تشبیه بدان استشهاد کرده است، منقار باز شکاری را به بخشی از حرف "جیم" تشبیه کرده است. توضیح اینکه شکل حرف جیم در حالتی که به حرف دیگر متصل نیست مرکب از دو خط است، خطی که نخست از بالا شروع می‌شود و قسمت دوم از زیر آن خط کمی انحنا دارد و به طرف چپ کشیده می‌شود. ابونواس در این تشبیه تجریدی که منقار باز را به بخشی از حرف جیم تشبیه می‌کند شکل حرف جیمی را اراده می‌کند که نویسنده چپ دست نوشته باشد:

كَأَنَّ عَيْنِي إِذَا مَا أَثَارَا      فَصَانَ قِيضًا مِنْ عَقِيْقٍ أَحْمَرَا  
فِي هَامَةِ غَلْبَاءٍ تَهْدِي مَنْسَرَا      كِعِطْفَةِ الْجِيمِ بِكَفِّ أَعْسَرَا

یعنی: دو چشم آن باز آنگاه که انتقام بگیرد دوتا نگین را ماند که از عقیق سرخ گرفته باشند و آن باز باسری بزرگ، منقاری را عرضه می‌دارد که همچون "خطّ بالای" "جیم" است جیمی که چپ دستی آن را نوشته باشد. شاعر در ادامه با اضافه کردن دو بیت دیگر تشبیه مرکبی می‌سازد و اتصال کامل حرف جیم را با حروف دیگر گزارش می‌کند که نام شخص مورد نظر "جعفر" ساخته می‌شود.

يَقُولُ مَنْ فِيهَا بَعْقِلٍ فِكْرًا      لَوَزَادَهَا عَيْنًا أَلِي فَاءٍ وَرَا  
فَاتَّصَلَتْ بِالْجِيمِ ضَارَتْ جَعْفَرًا      فَالطَّيْرُ يَلْقَاهُ مُدَقًّا مَدْسِرَا

(جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۷۷، ص ۸۳)

ابن معتنز نیز حبابهای پدید آمده از امتزاج شراب و آب را (مشبه) به بخش آغازین "میم" در کتابت که مدوّر است یا میم بدون دنبال (مشبه به) تشبیه کرده است.

تَكْتُبُ فِيهِ اَيْدِي الْمَزَاجِ لَنَا      مِيْمَاتٍ سَطْرٍ بَغَيْرِ تَعْرِيقٍ  
یعنی: چنان جام باده‌ای که بر روی آن دست نگارنده میم‌های گرد را بی آنکه دامنه‌اش داده باشند (موج‌ها) نگاشته است.

(جرجانی عبدالقاهر، ۱۳۷۷، ص ۹۸)

خاقانی شروانی در قصیده تحفة الحرمین و تفاحة الثقلین که در پیش کعبه معظمه، انشاء و پیش روضه مقدس حضرت رسول اکرم (ص) انشاد کرده است دهانه میم مانند چاه زمزم را که بر اثر ریزش آب از بالای پائین یافت و آمدن آب دلو که برای آبکشی استفاده می‌کردند، دندان‌دار و کنگره‌سان شده به دانه‌های حرف "سین" تشبیه می‌کند:

زمزم آنک چون دهانی آب حیوان در گلو

و آن دهان را میم لب چون سین دندان آمده

(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۰)

هم او در جای دیگر، کوه وقار و رحم ممدوح را در برابر دیگران همچون کوه قاف و نقطه حرف "فا" انگاشته است:

کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او

کوه قاف و نقطه قاهر دو یکسان آمده<sup>(۱)</sup>

۲- در دوّمین نوع از انواع تشبیه حروفی شاعر وجه شبه را از شکل کامل یکی از حروف الفبا اقتباس می‌کند. حروف معمولاً در این گروه از تشبیهات مشبّه به واقع می‌شوند. این گونه از تشبیه حروفی رایج‌ترین گونه صور خیال در تشبیه حروفی است. آنچه در خور توجه است اینکه تعداد حروفی که در ادب فارسی در تشبیه حروفی مشبّه به واقع شده‌اند محدود است، و گاهی شاعران از یک حرف وجه شبه‌های متعددی ارائه کرده‌اند. این نوع تشبیه نیز از دیرباز در سروده‌های شاعران فارسی زبان مشاهده می‌شود. مثلاً قمری جرجانی از معاصران و مدّاحان قابوس و شمگیر در وصف معشوق، قامتش را به "الف" و دهانش را به "میم" و خمیدگی زلفش را به "نون" تشبیه کرده است:

الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف

بنفشه جعد و به رخ لاله و زرخ نسرين

(دکتر دبیر سیاقی، محمد، ص ۱۹۵)

ابو عبدالله محمد بن حسن (معروف بلخی) مدّاح امیر رشید عبدالملک بن نوح سامانی (۳۴۳-۳۵۰ ه.ق) انبوه زلف خم بر خم و پیچ در پیچ معشوق را به شکل املاء "عین در عین و جیم در جیم" مانند کرده است:

گشت بر گشت سیه جعد چوعین اندر عین

تاب بر تاب سیه زلف چو جیم اندر جیم

(دکتر دبیر سیاقی، محمد، ص ۲۰۰)

۱- این بیت شاهد از نقشبند سخن اقتباس شده است و در دیوان خاقانی چاپ مرحوم دکتر سجادی دیده

نشد. (دکتر تجلیل، جلیل، ۱۳۶۸، ص ۸۵)

فرّخی سیستانی در تغزّل قصیده‌ای که در مدح سلطان محمود غزنوی سروده است از این گونه تشبیه بهره گرفته است.

جعد تو جیم نه و صورت او صورت جیم

زلف تو دال نه و صورت او صورت دال

هم زجیم سر زلف تو خروش عشاق

هم زدال سر زلف توفغان ابدال

(دیوان فرخی سیستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۳)

هم او در مدح عضدالدوله امیر یوسف بن ناصرالدین گوید:

میران بر او همچو الف راست درآیند

گرددند زبس خدمت او گوژتراز دال

(دیوان فرخی سیستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۸)

و در مدح خواجه بوسهل سروده است:

نیک ماند خم زلفین سیاه توبه دال

نیک ماند شکن جعد پریش تو به جیم

از همه "ابجد" بر "میم" و "الف" شیفته‌ام

که به بالا و دهان تو "الف" ماند و "میم"

(دیوان فرخی سیستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶)

حبسیه سرای دربار غزنویان، مسعود سعد سلمان نیز تشبیهاتی از این سان دارد.

دو بیت زیر را در وصف یارخال در چشم سروده است:

ای روی تو چون تخته سیمین و نبشته

دو صاد و دو جیم از تبتی مشک در آن سیم

بر صاد فتاده ست مگر نقطه جیمت

با نقطه شده صادت و بی نقطه شده جیم

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۷۶، ص ۶۴۵)

که مراد از صاد، چشم و مراد از جیم، زلف است. هم او در جای دیگر سروده

است:

ز آن قامت همچون الف و زلف چودالت

باریک شدم چون الف و چفته چو دالی

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۷، ص ۵۱۳)

انوری ابیوردی نیز در دیوان اشعار به این گونه صور خیال عنایت داشته است:

آنکه زتأثیر نعل سمنندش

قلعه بدخواه ملک رخنه چو "سین" است

(انوری، ۱۳۷۲، ص ۸۷)

شوریده غزنه، سنایی، نیز هم در مثنوی حدیقه و هم در دیوان اشعار به این گونه

تشبیه توجه داشته است. در دیوان آمده است:

مکن آن زلف را چو دال مکن      با دل غمگنان جدال مکن

(دیوان سنایی، ۱۳۶۴، ص ۹۸۲)

در حدیقه سروده است:

از پی جیم جهل و عقل سقیم      دل تو تنگ شد چو حلقه میم

(حدیقه سنایی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۷)

در اثر مذکور در جای دیگر در میان راه بودن را چون "سین" در کتابت انسان

مانند کرده است:

راه حق پرزدین و پرکیش است      گرت خوش نیست راه در پیش است



در میان ره چو "سین" انسانست

سین چو رفت از میانه آن آنست  
(حدیقه سنایی، ۱۶۸، ص ۴۷۹)

هم او در مدح بهرامشاه و صفت سهم و اقبالش سروده است:

رای شاهان به پیش رایت شاه

همچنان شد که روی آینه زآه

هرکجا این دو آمد آمد آه

چشمشان کرده همچو هاء دو چشم  
(حدیقه سنایی، ۱۳۶۸، ص ۵۲۸)

ز ان الف شکل نیزه از سرخشم  
خاقانی فخریه و حبسیه سرای قرن ششم نیز از زمره شاعرانی است که به این گونه از تشبیه دل بستگی نشان داده است و تشبیهات حروفی زیبایی خلق نموده است:

زهر چه زیب جهانست و هر که زاهل جهان

مرا چو صفر تهی دارو چون الف تنها

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

حسان العجم در قصیده‌ای که در منقبت حضرت ختمی مرتبت سروده است

دیگر پیامبران را به "ابجد" و حضرت رسول اکرم (ص) را به بهترین سوره مانند می‌کند.

بهینه سورت او بود و انبیاء ابجد

مهبینه معنی او بود و اصفیا اسماء  
(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۱۳)

هم او در دیگر قصیده که بالبداهه در مدح شرو انشاه منوچهر سروده است و

شکارگاه و بند باقلانی را توصیف می‌کند با بخشی از اسم ممدوح "میم منوچهر" تشبیهات بدیعی آفریده است.

نام او چون اسم اعظم تاج اسمادان از آنک

حلقهٔ میم منوچهرست طوق اصفیا

بلکه رضوان زین پس از میم منوچهر ملک  
یاره حوران کند گرشاه را بیند رضا  
دایره میم منوچهر از ثوابت برتر است  
آفرینش در میانش نقطه‌ای بس بینوا  
گر سما چون میم نام او نبودی از نخست  
همچو نون در هم شکستی تاکنون سقف سما  
(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۲۰)

در بیت زیر خاقانی با تلمیح به آیه ۱۱۶ سوره مریم "اذ قال الله یا عیسی بن مریم  
آنت قلت للناس اتخذونی وامی الهین" این سوره با "کهیعیص" شروع می‌شود. شاعر  
همزه "آنت" را به مسمار و "الف" را به دار مانند کرده است:  
از آنتش همزه مسمار و الف داری شده  
بر چنین داری ز عصمت کاف ها خوان آمده  
(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۰)

وی در قصیده معروف ترسائیه استادان خود را در میانه طعن به "الف" های  
"اطعنا" که پیش و پس کلمه را احاطه کرده‌اند مانند کرده است:  
چنان استاده‌ام پیش و پس طعن      که استاده است الفهای اطعنا  
(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۲۵)

عارف نیشابور عطار نیز به این نوع از تشبیه سازی بی توجه نبوده است:  
میم دیدی که بجای دهندست      موی دیدی که میان کمرست  
چه میان چون الفی معدومست      چه دهان چون صدفی پرگهرست  
(دیوان عطار، ۱۳۶۸، ص ۴۶)

و در غزلی از درد عشق که قد الف مانندش را چون نون خمانده است شکایت  
می‌کند:

تا درد ترا خرید عطار

قدّ الفش بسان نون گشت

(دیوان عطار، ۱۳۶۸، ص ۱۰۰)

همچنین از اوست:

شرح لب لعلت بزبان می‌توان داد و زمیم دهان تو نشان می‌توان داد  
میمست دهان تو و موئیسست میانت کس را خبر موی میان می‌توان داد  
(دیوان عطار، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹)

چه گویم از الف وصل تو که هیچ نداشت

من اینکه هیچ نداشت از همه بتر دیدم

تـرامیان الفست و الف ندارد هیچ

کسه من ورای الف هیچ در کمر دیدم

(دیوان عطار، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶)

مولوی شاعر شور و عرفان با آنکه در آفرینش شعری خود چون دیگر شاعران  
تعمّدی نداشته است، در مثنوی و غزلیات شمس از مشبّه‌به‌های حروفی چون دو  
شاعر پیش کسوت خود سنایی و عطار استفاده کرده است. تفاوت اساسی مولوی با  
شاعران دیگر بویژه غیر عارف در وجه شبه‌هایی است که او در تشبیهات حروفی  
بویژه در مثنوی اراده کرده است. در دیوان شمس سروده است:

زآن گوش همچون جیم تو، زآن چشم همچون صاد تو

زآن قامت همچون الف، زآن ابروی چون نون خوش

(غزلیات شمس مولوی، ج ۳، ۱۳۶۳، ص ۸۳)

در غزلی دیگر سروده است:

یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق

گفتمش: "چونی" جوابم داد بر قانون خویش

گفت: "بودم اندرین دریا غذای ماهی

پس چون حرف نون خمیدم تا شدم ذوالنون خویش

(غزلیات شمس مولوی، ج ۳، ص ۱۳۶۳، ص ۹۸)

مولانا در مثنوی معنوی دفتر پنجم خطاب به حضرت حق می‌گوید:

ای دعا ناگفته از تو مستجاب      داده دل را هر دمی صد فتح باب

چند حرفی نقش کردی از رُقوم      سنگها از عشق آن شد همچون موم

نون ابرو صاد چشم و جیم گوش      بر نوشتی فتنه صد عقل و هوش

(مثنوی مولوی، ج ۳، ص ۱۳۷۰، ص ۲۱)

در جای دیگر مثنوی آمده است:

جیم گوش و عین چشم و میم فم      چون بود بی کاتبی ای متهّم

(مثنوی مولوی، ج ۳، ص ۱۳۷۰، ص ۲۹۲)

حرف "الف" از نمونه مشبّه‌به‌های حروفی است که مولوی برداشت کاملاً

عارفانه دارد و سمبل فنا می‌شود. مولانا در داستان مهمانی که با نهالین ملوث به

خانه رسول اکرم (ص) مهمان می‌شود و حضرتش نهالینش می‌شوید سروده است.

در وجوه وجه او رو خرج شو      چون الف در بسم در رو درج شو

آن الف در بسم پنهان کرد ایست      هست او در بسم و هم در بسم نیست

(مثنوی مولوی، ج ۳، ص ۱۳۷۰، ص ۴۰۰)

و چند بیت بعد:

چون الف از خود فنا شد مکتنف      بی و سین بی اوهمی گویند الف

(مثنوی مولوی، ج ۳، ص ۱۳۷۰، ص ۴۰۰)

ماکیم اندر جهان پیچ پیچ      چون الف او خود چه دارد هیچ هیچ

(مثنوی مولوی، ج ۱، ص ۱۳۷۰، ص ۹۳)

فکر گاهش گُند شد عقلش خَرِف      عمر شد چیزی ندارد چون الف

(مثنوی مولوی، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۴۱۹)

لسان الغیب حافظ شیرازی نیز افسون و سحر کلام خود را به تشبیه حرفی  
آراسته است بیت زیر در تشبیه مرکب زبانزد است :

در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست

نقطه دوده که در حلقه جیم افتادست

(حافظ، ۱۳۶۷، ص ۲۶)

و در جای دیگر لوح دل خود را خالی از هر چیز جز قامت الف مانند یار دانسته

است:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار      چکنم حرف دگر یاد نداد استادم

(حافظ، ۱۳۶۷، ص ۲۱۶)

۳- گروه سوّم از تشبیه حرفی تشبیهاتی است که شکل یک حرف در معنی  
دستوری یکی از طرفین تشبیه واقع می شود البته در این گروه از تشبیه حرفی گاهی  
یک حرف به جای یک ترکیب یا جمله ای واقع می شود که مورد نظر نیست چون  
تشبیه بلیغ مُلک لا (خاقانی، ص ۳) که کلمه "لا" مخفف "لا اله الا الله" آمده است و  
نظایر آن در دیوان خاقانی قابل توجه است، مصباح لا (ص ۱) بادیه لا (ص ۱۶). در  
بیت زیر خاقانی شکل حرف "لا" را مشبه قرار داده است و آن را به اژدهای دهان  
گشوده تشبیه کرده است:

بی حاجبی لا به در دین مرو که هست      دین گنج خانه حق و لا شکل اژدها

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۳)

هم او در جای دیگر حرف "لا" را به دندانه کلید دروازه سرای ابدی که گشاینده

آن در است مانند کرده است :

دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق

دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۳)

و در جای دیگر از همین حرف "میان بستن" آن را وجه شبه اراده کرده است:  
ازگه عهد الست چیره زبانی در بلی پیش در لاله بسته میان همچو لا  
(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، ص ۳۶)

و سنائی غزنوی حرف "لا" را در شکل و ریخت به دو شاخ مانند کرده است:  
زانکه کرده است قهر "لا اله" عقل را بر دو شاخ لابرادر  
(دیوان سنائی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۱)

و زیباترین تصویری که در متون فارسی نگارنده برای این نمونه از انواع تشبیه حروفی یافته، بیتی است که عظاملک جوینی در ذکر صادرات افعال قاآن بدان استشهاد کرده است وی می نویسد: "و هیچ آفریده از حضرت او بی نصیب و بی بهره بازنگشت، و هیچ سائل از زفان او لا ولم نشیند." و سپس نوشته خود را با بیت زیر آراسته است:

لا فی الجوابِ تَقْصُرُ اجْنَحَةَ الْمُنَىٰ      وَلِأَجْلِ هَذَا تُشْبِهُ الْمَقْرَاضَا

یعنی: نه گفتن در جواب بال و پر آرزوها را کوتاه می کند از همین رو لا شبیه مقراض است.  
(عظاملک جوینی، ج ۱، ۱۳۶۷، ص ۱۶۰)

در میان شواهد، بیت زیر از ابیاتی است که هم مشبه و هم مشبه به یک "حرف" است و از نوع تشبیه تفریق محسوب می آید. بیت مورد نظر از مثنوی معنوی مولاناست که در تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی مرحوم علامه جعفری آمده است ولی در چاپ نیکلسون نیست، بیت براساس کشف الابیات مثنوی (از دریا به دریا) در مثنوی چاپ رضائی دفتر ۳، ص ۱۹۳، بیت ۲۸ نیز آمده است.

دانی ای عاقل که ماندسین چوشین در نوشتن لیک اندر نقطه هیچ  
(جعفری محمد تقی، ج ۸، ۱۳۶۴، ص ۴۲۹)

#### نتیجه:

شاعران فارسی زبان از دیرباز در آفرینش ادبی خود به نوعی از تشبیه توجه داشته‌اند که ما آن را تشبیه حروفی نامیدیم این گونه تشبیه در سه گروه تقسیم بندی می‌شود.

تشبیه حروفی تجریدی: بخشی از یک حروف الفبا یکی از طرفین تشبیه است. تشبیه حروفی: یکی از طرفین تشبیه، کاملاً شکل یکی از حروف الفباست. تشبیه حروفی دستوری یکی از طرفین تشبیه یکی از حروف در اصطلاح دستوری مثلاً "لا" است.

#### منابع:

- ۱- انوری ابیوردی، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- ۲- جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه ترجمه دکتر جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تیرماه ۱۳۷۴.
- ۳- جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، چاپ طلوع آزادی، جلد هشتم، چاپ دهم، مهرماه ۱۳۶۳.
- ۴- جعفری، محمد تقی، از دریا به دریا (کشف الایات مثنوی) انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۵- جوینی، عظاملک علاءالدین بن بهاءالدین، تاریخ جهانگشا، چاپ اول ناشرین، بامداد، ارغوان، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۶- حافظ شیرازی، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابفروشی زوّار، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۷- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوّار، چاپ سوم، با تصحیح مجدد، ۱۳۶۸.

- ۸- دکتر تجلیل، جلیل، نقشبند سخن، نشر اشراقیه، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۸.
- ۹- دکتر تجلیل، جلیل، تحلیل اشعار اسرارالبلاغه، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.
- ۱۰- دکتر دبیر سیاقی محمد، پیشاهنگان شعر فارسی (سده‌های سوم و چهارم و آغاز سده پنجم) شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، چاپ دوم، ۲۵۳۶.
- ۱۱- سنائی غزنوی، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، مرداد ۱۳۶۸.
- ۱۲- سنائی غزنوی، دیوان، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرّس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۳- عطار، شیخ فریدالدین محمد، دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- ۱۴- فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی زوّار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۵- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح مرحوم رشید یاسمی، چاپخانه سپهر تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۶- مولوی بلخی، مثنوی معنوی، به همّت رینولد، الین، نیکلسون، انتشارات مولی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- ۱۷- مولوی بلخی، کلیّات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر (دوره ۹ جلدی)، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.